

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۵
صص ۱۱۵-۱۲۷

نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم

محمود شهبازی*، زهرا ذوالفقاری**

چکیده

از وجوه زیبایی آیات قرآن کریم، گزینش ساختار و وزن صرفی مناسب برای الفاظ است. این ساختارها و اوزان متنوع، همگی در راستای اغراض بلاغی ویژه و در نهایت دقت و زیبایی قرار گرفته‌اند که شناخت آن، جنبه‌هایی از اعجاز آیات را روشن می‌نماید. واژگان جمع در قرآن از جمله مواردی است که بر آن اوزان صرفی متنوعی شاهدیم که هر یک در جایگاه مناسب خود به کار رفته و امکان جابه‌جایی آن وجود ندارد. با بررسی این اوزان و مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر، می‌توان به ظرائف کاربرد آن‌ها پی برد.

در مقاله حاضر با تأملی بر شماری از واژگان جمع و قالب صرفی آن‌ها، دلایل گزینش این قالب‌ها ذکر گردید. از بررسی حاصل چنین به نظر می‌رسد که ظرافت معنایی، ظرافت آوایی و تناسب با بافت از مهم‌ترین ظرائف قرآن در کاربرد این اوزان است که در شبکه منسجم و منظم آیات جای گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، اوزان جمع، تناسب معنایی، سیاق.

مقدمه

تناسب و پیوند بلاغی کامل ساختار واژگان با معانی و محتوا، از وجوه زیبایی آیات قرآن کریم است. گزینش واژگان در اوزان مناسب و چینش آن در ساختی منظم، علاوه بر ایجاد نظم استوار، با سیاق و مقصود ارتباطی نزدیک دارد؛ به دیگر بیان، انتخاب واژگان و نحوه به کارگیری آن‌ها در اوزان و صیغه‌های گوناگون و حالت‌های اشتقاقی متنوع در قرآن، امری بی‌علت نبوده و همگی در پی اغراض بلاغی ویژه است تا کلام به مقصود خویش دست یازد.

در واقع، هر واژه در جایگاه فنی و مناسب بیان گشته و هر تغییری در آن از جمله: حذف، ذکر، ابدال و غیره هدفی ویژه به دنبال دارد (ر.ک. سامرایی، ۱۴۲۷، ص ۴). شناخت این اغراض که سبب گزینش قالبی خاص یا وزن صرفی مناسب می‌شود، شایسته درنگ و بررسی است تا گوشه‌ای از ظرافت زبان قرآن و نظم بی‌بدیل آن روشن گردد.

بررسی واژه‌ها در وجوه متعدد خویش از دیرباز مورد اهتمام علمای قدیم بود. بحث‌های دامنه‌دار در باب لفظ و معنا و جدال بر سر ارزش هر یک، گوشه‌ای از اهمیت جایگاه واژه‌ها در نزد آن‌ها است. بررسی و تبیین واژه‌های قرآن و توجه به معنا و ساختار صرفی آن نیز، از نخستین تلاش‌ها در راستای این کتاب عظیم بود.

آثاری با عناوین: «معانی القرآن»، «مجازات القرآن»، «غرائب القرآن»، «مفردات القرآن»، «وجوه و

نظائر» و مانند آن‌ها، بخشی از این کتب است که چون میراثی ارزنده، از گذشته برجای مانده است.^۱ در نگاه برخی از صاحبان این کتب، بررسی و شناخت واژه‌ها، از گام‌های نخستین ورود به عرصه بی‌کران قرآن است. راغب اصفهانی، لغت‌شناس بزرگ سده ششم هجری، در تأیید این نکته، در مقدمه کتاب خویش می‌گوید: «نخستین علم از علوم قرآنی که برای فهم و درک قرآن لازم است، علم الفاظ است» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۶).

در پیشینه بررسی واژه‌های قرآنی، افزون بر آراء مفسران در خلال کتب تفسیری، و عناوین یاد شده در بالا، می‌توان از آثاری چون: «بلاغه الکلمه فی التعبير القرآنی» (سامرایی، فاضل صالح؛ ۱۴۲۷ق)، «الدلالة الصوتیه فی القرآن الکریم» (نجاریان، ماجد؛ ۱۳۸۵ش)، «واژه‌شناسی قرآن مجید» (همایی، غلامعلی؛ ۱۳۹۲ش) و مقالاتی چون: «بررسی پاره‌ای از ساختارهای صرفی قرآن کریم و نقد ترجمه‌های مشهور معاصر» (امانی، رضا؛ ۱۳۸۸ش)، «سرّ اختیار المفردة القرآنیة دون غيرها من البیان القرآنی» (خضر، احمد یاس، ۱۴۳۵ق) و غیره یاد کرد که هر یک به بررسی جنبه‌ای از ظرائف واژگان قرآنی پرداخته است.

با وجود این نگاه‌ها و آثاری مشابه این‌ها، به نظر می‌رسد پژوهش در باب واژگان قرآن، در آغاز راه خویش است، چه آن که یکایک واژگان مصحف شریف از وجوه مختلف معنایی، نحوی، صرفی، آوایی و غیره، قابل بررسی در پژوهشی مستقل است.

۱. برای آشنایی با برخی از آن‌ها (ر.ک: همایی، ۱۳۹۲، ص

با این تفاوت که گستره آن چون علم صرف، محدود به یک زبان نیست. این حوزه که از آن با عنوان تکواژشناسی^۳ یاد می‌شود، بخشی از دستور زبان است که تکواژها و واژه‌ها را مورد تحلیل قرار داده و به راه‌های هم‌نشینی آن‌ها با یک‌دیگر در قالب‌های نحوی می‌پردازد.

در علوم قرآنی از واژه‌شناسی قرآن با عنوان «علم مفردات» یاد می‌شود و مقصود از آن «دانشی است که درباره تکواژهای قرآنی از نظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبت و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می‌کند» (همایی، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

علمی چون: غریب قرآن، مجازات قرآن، اعراب قرآن و وجوه و نظائر را می‌توان از شاخه‌های این علم دانست که هر یک به نوعی به بررسی الفاظ قرآن اهتمام دارند.

۱-۱. ساختار صرفی واژه‌ها

به طور کلی، غالب واژه‌ها بر سه عنصر اصلی ریشه و ماده، وزن صرفی (شکل ظاهری) و معنایی که بر آن دلالت می‌کند، استوار است. در این میان، وزن صرفی کلمه که گاه از آن با نام «بنا»ی کلمه یاد می‌شود، اهمیتی خاص دارد؛ چرا که آن، پوسته‌ی ظاهری کلمه به شمار می‌آید و معنا بر آن استوار است. واژه‌ها با قرار گرفتن در اوزان (بناهای) صرفی خاص، اشکال و صورت‌های مختلفی بر خود گرفته و با بار معنایی خاص ظاهر می‌شوند؛ به گونه‌ای که دیگر امکان جابه‌جایی آن‌ها با یک‌دیگر در ساختاری نظاممند و منسجم چون قرآن وجود ندارد.

با توجه به این مطلب، در نوشتار حاضر برای پرهیز از پراکنده‌گویی و بررسی دقیق‌تر، تنها به بررسی و مقایسه ساختار صرفی شماری واژگان جمع در قرآن پرداخته شد، تا در این راستا به سؤالات زیر پاسخی روشن ارائه گردد:

الف) مهم‌ترین علل اختلاف اوزان جمع در دستور زبان عربی چیست؟

ب) دلیل کاربرد وزن صرفی خاص برای جمع بستن یک واژه در مصحف شریف چیست؟

ج) مهم‌ترین ظرائف ساختار صرفی واژگان جمع در قرآن کدامند؟

۱. واژه‌شناسی

در میان علوم گوناگون زبان عربی، علم صرف (تصریف) وظیفه پژوهش در دگرگونی واژگان را بر عهده داشته و از حالات مختلف یک واژه خبر می‌دهد (غلائینی، ۱۴۲۵، ص ۱۰). در این علم، از تغییرات اسم، پیشوندها^۱ و پسوندهایش^۲ سخن به میان آمده و دگرگونی‌های فعل مورد بحث قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر، موضوع اصلی این علم، بررسی واژه‌ها و مطالعه در ساختار آن‌ها و ساخت شکل‌های مختلف از یک ریشه است. در علم بلاغت نیز ارزش واژه‌ها با معیارهایی خاص سنجیده می‌شود، دوری از تنافر حروف و غرابت، عدم مخالفت با معیار صرفی، از مواردی است که در فصاحت کلمه ذکر گشته است. شایان توجه است که امروزه در زبان‌شناسی، شاخه‌ای مستقل در بررسی واژه‌ها وجود دارد، که با علم سنتی صرف رابطه‌ای بس تنگاتنگ دارد.

1. Prefix

2. Suffix

سالم و جمع مکسر (تکسیر) جای گرفته‌اند. در جمع تکسیر «قوانین جمع همیشه قاطع و یکنواخت نیست» (آذرنوش، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۴).

برخلاف جمع سالم، بنیان نخست کلمه در هنگام جمع دگرگون شده و در وزن‌های مختلفی که غالب آن‌ها بر سماع استوار است، بیان می‌شود. جمع سالم نیز خود در دو گروه جمع مذکر و مؤنث بیان می‌شود که هر یک احکام خاص خود را دارند (ر.ک: شرتونی، ۱۳۸۸، ص ۸۴-۹۸).

نکته قابل توجه آن‌که گاه یک اسم در قالب‌های متعدد جمع بسته می‌شود، به عنوان نمونه کلمه «شیخ» در قالب‌های مختلف چون: «شُیُوخ»، «أَشْيَاخ»، «شَيْخَةٌ»، «شَيْخَان» جمع بسته شده است. در قرآن کریم نیز برخی از واژه‌ها، در اوزان جمعی گوناگون به کار رفته‌اند.

به عنوان مثال، سه کلمه‌ی «ساجدین»، «سُجَد» و «سُجُود» جمع «ساجد» هستند که هر سه در آیات زیر به کار رفته‌اند: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف: ۱۱) «به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید!» آن‌ها همه سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود» «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (بقره: ۵۸) «و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید»، «طَهَّرَآ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵) «خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید».

حال، باید پرسید دلیل این تعدد و اختلاف اوزان در چیست؟ برای پاسخ به سؤال مذکور، نخست، به

به عنوان نمونه، اگر بر کلمه «صبر» و مشتقات آن در قرآن درنگ نماییم، قالب‌های صرفی گوناگونی بر آن خواهیم یافت که هر یک معانی مخصوص به خود در درون نهفته دارند؛

یکی از آن ساختارها، کاربرد این کلمه در باب افتعال آن است: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲)؛ «خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش!». در آیه ساخت کلمه‌ی «اصطبار» که در سه آیه از آیات قرآن تکرار گشته است، معنا و مفهومی متفاوت القا می‌نماید. این تفاوت معنا با افزوده شدن حرفی به ساختار کلمه، ایجاد گشته است، و به نوعی بار معنایی «صبر» را ژرف‌تر نموده است، در تعبیری «اصطبار نهایت و اوج شکیبایی است» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۹).

این ساختار و اوزان صرفی متنوع را در واژگان جمع قرآن نیز شاهدیم، هر یک از این اوزان بر اصول و مبانی بلاغی خاصی استوار است و جایگاه کاربرد آن‌ها با نظمی خاص صورت گرفته است؛ برای مثال دو کلمه «أَشِدَاء» و «شِدَاد» جمع کلمه‌ی «شدید»، هر کدام به ترتیب یک و سه مرتبه در قرآن به کار رفته است که معنایی مخصوص به خود هم دارند (فتح: ۲۹ - تحریم: ۶).

صاحب معانی الأبنیه در این زمینه می‌نویسد: «أَشِدَاء» جمع «شدید»، دلالت بر شدت معنوی دارد؛ ولی «شِدَاد»، بر شدت مادی دلالت می‌کند (ر.ک: سامرای، ۱۴۲۸ق، ص ۱۴۷).

۲. جمع و انواع آن در دستور زبان عربی

اسامی جمع در زبان عربی در دسته‌بندی نظامند از یک‌دیگر جدا گشته‌اند. این اسامی در دو گروه جمع

۲-۱-۳. قَلَّتْ و کثرت

سبب دیگر اختلاف اوزان جمع، دلالت‌های مختلف آن بر شمارگان معدود است که در دو گروه جمع «قَلَّتْ» و «کثرت» دسته‌بندی می‌شوند. وزن‌های قَلَّتْ عبارتند از: (أَفْعَل، أفعال، أَفْعَلَةٌ، فِعْلَةٌ)، مثل: (أَنْفُس، أجداد، أعمدة، فتيه). جمع قَلَّتْ جمعی است که دلالت بر ۳ تا ۱۰ کند؛ یعنی اگر بیش‌تر از ۱۰ باشد، جزء جمع کثرت است.

جمع کثرت ۱۶ وزن دارد، مثل: (حُمُر، كُتُب، صُور، قِطْع، هُدَاة، سَحْرَة، فَيْلَة، رُكَّع، غُدَال، مَرَضِي، جِبَال، قُلُوب، نُبُهَاء، أَنْبِيَاء، غِلْمَان، قُضْبَان). گاهی یک جمع هم برای قَلَّتْ به کار می‌رود و هم برای کثرت، مثل «رجال» که از وزن‌های کثرت است؛ ولی برای قَلَّتْ هم به کار می‌رود، یا «أقلام» که از وزن‌های قَلَّتْ است؛ ولی، برای کثرت هم کاربرد دارد (شرتونی، ۱۳۸۸، ص ۸۹-۹۰).

۳. علل تعدد اوزان جمع در آیات قرآن

در قرآن کریم افزون بر آن که جمع‌های مختلف یک کلمه ممکن است معانی متفاوتی داشته باشند، گاه معنای یک کلمه در حالت مفرد با معنای آن در حالت جمع متفاوت است. در گفتار روزمره، کاربرد کلمات به صورت مفرد یا جمع، معیاری جز شماره‌ی معدود ندارد؛ ولی گزینش واژه‌های مفرد و جمع قرآنی، علاوه بر تعداد، با توجه به عواملی چون: سیاق و مضمون آیه و تناسب آوایی است.

بررسی این عوامل و مقایسه ساخت‌های متعدد واژگان جمع با یک‌دیگر، جنبه‌های زیبایی و ظرافت واژگان مصحف شریف را نمایان‌تر می‌سازد. برای نمونه اگر در مواضع کاربرد مفرد و جمع واژه «ریح» (باد) در آیات مبارک قرآن تأمل نماییم، تفاوتی آشکار

علل اختلاف اوزان جمع در زبان عربی پرداخته و سپس به بررسی آن در آیات قرآن کریم می‌پردازیم.

۲-۱. علل تعدد و اختلاف «اوزان جمع» در زبان عربی

بی‌گمان، یکی از علل این تعدد اوزان، معانی‌ست؛ به سخن دیگر، هر قالب صرفی بر معنایی خاص دلالت دارد و جایگاه کاربرد آن متفاوت است؛ برای نمونه، «فَعْلَةٌ» دارای بار معنای متفاوتی از «فُعَال» است؛ از این‌رو، دو کلمه‌ی هم‌ریشه‌ی «کُتَاب» با «کُتِبَ» را نباید به یک معنا پنداشت. از مهم‌ترین علل اختلاف وزن‌های جمع، موارد زیر است:

۲-۱-۱. اختلاف لهجه

از علت‌های مهم اختلاف اوزان، اختلاف لهجه‌های عرب است، برای نمونه، گاه بنی تمیم وزن «فُعَل» را مخفّف تلفّظ می‌نمود، برای مثال: کلمه «حُمُر» جمع «حِمَار»، یا «حُمُر» جمع «خِمَار» را مخفّف کرده و «حُمَر» و «حُمَر» نطق می‌نمود (ر.ک. سامرای، ۱۴۲۸، ص ۱۱۴).

۲-۱-۲. اختلاف معنا

گاه نیز اختلاف معنا سبب استفاده از اوزان گوناگون جمع می‌شود. مؤلف معانی الأئینیه فی العربیه در این باره می‌نویسد: «گاهی یک کلمه چندین جمع دارد که هر کدام معنای خاصّ خود را دارند، مثل کلمه‌های: «أَسْرَى، أَسْرَاء و أُسَارَى».

«أَسْرَى» و «أَسْرَاء» به کسانی گفته می‌شود که خود را تسلیم می‌کنند؛ ولی «أُسَارَى» مخصوص اسیرانی است که در بند کشیده شده و در زندان محبوس هستند» (ر.ک: سامرای، ۱۴۲۸، ص ۱۱۶).

در آن می‌یابیم. کلمه «ریح» ۱۹ بار به حالت مفرد و ۱۰ مورد به صورت جمع در قرآن کریم ذکر شده است.

به این بیان که این واژه در حالت جمع، صرفاً نویدبخش خیر و رحمت ایزدی است: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتْ سَحَابًا تَقَالَا سَفْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۵۷) «او کسی است که بادهای را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد؛ تا ابرهای سنگین‌بار را (بر دوش) کشند؛ (سپس) ما آنها را به سوی زمینهای مرده می‌فرستیم؛ و به وسیله آنها، آب (حیاتبخش) را نازل می‌کنیم؛ و با آن، از هر گونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم؛ این گونه (که زمینهای مرده را زنده کردیم)، مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم، شاید (با توجه به این مثال) متذکر شوید»^۱.

حال آن‌که در حالت مفرد با صفاتی چون: «صرصر»، «عاصف»، «عقیم» و غیره توصیف گشته است و خبر از عذاب و بلای آسمانی می‌دهد؛ برای نمونه فرجام قوم عاد هلاکت با چنین بادی است: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه: ۶) «و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند»^۲.

سیوطی در تأیید این نکته می‌نویسد: «بادهای رحمت، وزش‌های گوناگونی دارند، هرگاه یکی از آنها بوزد، در مقابل آن، باد دیگری بلند می‌شود که

شدت آن را می‌شکند، در نتیجه میان این دو باد، باد لطیفی بوجود می‌آید که به حیوان و گیاه سود می‌رساند؛ اما در عذاب، باد از یک جهت واحد و بدون معارض می‌وزد» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۶۴-۶۶۳).

گفتنی است این مطلب در عرصه علم امروز نیز به اثبات رسیده است؛ یعنی بادهایی که منشأ باران می‌شوند «یک جبهه‌ای» نبوده، و در جهت‌های مختلف می‌وزند تا موجب نزول رحمت الهی شوند (ر.ک: یوسف، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۷۳).

از دیگر واژگان از این دست «سما» است که به نوعی از واژگان پر بسامد قرآن است که در حالت افرادی ۱۲۰ مرتبه و در حالت جمع ۱۹۰ مورد به کار رفته است (ر.ک: عبدالباقی، بیتا، ص ۳۶۲-۳۶۵).

با دقت در آیات قرآن درمی‌یابیم که کاربرد مفرد یا جمع این کلمه، تنها برای بیان تعداد نیست؛ بلکه کاربرد هر کدام، بیان‌گر معنا و مفهوم خاصی است که متناسب با سیاق و محتوای آیه می‌باشد، و در واقع «هرگاه مقصود، بیان عدد و شماره‌ی آسمان‌ها باشد، به صورت جمع ذکر می‌شود که بر عظمت و کثرت دلالت می‌کند؛ اما، هرگاه مقصود، بیان جهت باشد، به صورت مفرد می‌آید» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۶۲).

برای مثال در این آیه از سوره جمعه: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقَدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱)؛ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است».

مقصود از «سماوات»، بیان این مطلب است که ساکنان آسمان‌ها بسیارند و فرد فرد آن‌چه در

۱. برای نمونه‌های دیگر (ر.ک: حجر: ۲۲، فرقان: ۴۸، نمل: ۶۳)

۲. برای نمونه‌های دیگر (ر.ک: یونس: ۲۲، ذاریات: ۴۱، فصلت:

آیه‌ی دوم نیز سخن از عرش الهی بوده و به جایگاه مُلک و ملکوت ایزدی اشاره دارد.

گاه نیز معنای یک کلمه به خودی خود در حالت مفرد و جمع با هم تفاوتی ندارند؛ ولی استعمال آن به صورت مفرد یا جمع، براساس سیاق آیه و برای اشاره به مطلبی خاص است که متناسب با مفهوم و محتوای آیه و همچنین متناسب با دیگر کلمات موجود در آیه است.

کاربرد واژه‌ی «سَبِيل» و «سُبُل» از آن نمونه‌هاست که هر یک متناسب با فضای آیه، معنایی خاص دارند: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳)؛ «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!».

بدرالدین زرکشی در توضیح این گزینش می‌گوید: «زیرا طریق حق یکی و راه‌های باطل شعبه‌های متعدد دارد» (زرکشی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳-۱۲). راه حق چون خطی مستقیم است که میان دو نقطه کشیده شود که همیشه یکی است و تعدد در آن راه ندارد، حال آن که راه باطل خطوط انحرافی است که نامحدود بوده و با تاریکی‌ها عجین گشته است (هدایت، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

۴. ظرائف کاربرد اوزان جمع در قرآن کریم

انتخاب واژگان قرآنی با ظرائفی خاص همراه است. ساختار صرفی، تناسب با بافت، سازگاری با نظام موسیقایی و انسجام با معنا، از عواملی است که

آسمان‌هاست، خدا را تسبیح می‌کنند، پس هدف این است که بگوید تعداد بی‌شماری از مخلوقات، خداوند عزیز حکیم را پرستش می‌کنند. در آیه‌ای دیگر آمده است: «قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ» (نمل: ۶۵)؛ «بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند!».

در این آیه هم کلمه‌ی «السَّمَاوَات» به کار رفته است و منظور، نفی علم غیب از هر کسی است که در یکی از آسمان‌ها ساکن است؛ یعنی در تمامی هفت آسمان، هیچ کس جز خداوند، آگاه به غیب نیست و چنین قدرتی، تنها در ید قدرت اوست (پس چون تعداد آسمان‌ها منظور است، به صورت جمع به کار رفته است).

حالت افرادی این واژه، معنایی متفاوت از معنای جمع آن افاده می‌کند، به عنوان مثال در سوره‌ی مبارک ذاریات، آیه ۲۲، چنین آمده است: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» «و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود» و در آیه‌ای دیگر: «أَأَمِنْتُمْ مِّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ» (ملک: ۱۶)؛ «آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و به لرزش خود ادامه دهد؟!».

در هر دو آیه، مفرد آمدن کلمه، بیان‌گر جهت بوده و اشاره به سمت بالا دارد. در آیه‌ی نخست، «سما» به موضع رحمت الهی و روزی اشاره دارد؛ چرا که منبع رزق و روزی و منشأ حیات، آب است که از آسمان و از طریق ابر و باران به زمین فرو می‌ریزد.

می‌کنند و هر کدام گوشه‌ای از قلب را به نوازش و می‌دارند، نه تنها خسته و آزرده نمی‌شود بلکه عطش او برای شنیدن همواره فزونی می‌گیرد» (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۳۸۰-۳۸۱).

گزینش اوزان جمع‌های قرآنی نیز علاوه بر ظرافت معنایی خاص در آن‌ها، بی‌ارتباط با نظم موسیقایی نیست. در این آیه از سوره عبس در توصیف عظمت فرشتگان وحی در پیشگاه خداوند و بلندی مقام آن‌ها آمده است: «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس: ۱۳-۱۶)؛ «در الواح پرارزشی ثبت است، الواحی والا قدر و پاکیزه، به دست سفیرانی است والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار!».

دو کلمه هم‌وزن «سفره» (جمع سافر) و «برره» (جمع بار) ضمن افاده‌ی معنای خاص خود، با نظم پیشین خود هماهنگ بوده و در ایجاد موسیقی آیه مؤثر واقع گشته‌اند. این نظم آوایی را در اوزان جمع این آیه نیز شاهدیم: «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج: ۶-۷) «هنگامی که در کنار آن نشسته بودند و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند!»

۴-۲. بهره‌مندی از ظرافت معنایی

به طور کلی، در دل تمامی واژه‌ها باری از معنای نهفته است، این معنای خویشتن را گاه در صورت حقیقت و گاه در قالب مجاز نمایان می‌سازند. کشف این معنای و مفاهیم، شوقی خاص در خواننده ایجاد کرده و اثر هنری را جذاب می‌نماید.

در ساختار واژگان قرآن نیز باری از ظرافت بلاغی نهفته است که شاید نخستین آن، ظرافت معنایی‌ست.

در گزینش واژگان مؤثر واقع گشته است؛ علاوه بر آن، در این گزینش و چینش الفاظ در کنار یک‌دیگر، وحدت و ارتباطی دقیق موجود بوده که به تعبیر فخر رازی (۶۰۶ ق) «بیش‌تر لطائف قرآن در همین ترتیب و روابط نهفته است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

با تأملی در ساختار صرفی واژگان جمع در آیات قرآن کریم، می‌توان گفت که غالب این ساختارها در زنجیره‌ای منظم و شبکه‌ای منسجم و پیوسته جای گرفته‌اند که نشانی از ظرافت خاص زبان قرآنی است. به نظر می‌رسد تناسب با نظام آوایی، پیوند عمیق این اوزان با معانی و تناسب با سیاق، از مهم‌ترین رویکردهای اسلوب قرآن در کاربرد این اوزان باشد که در زیر با مثال‌هایی تبیین می‌گردند:

۴-۱. تناسب با نظام آوایی

ساختار واژه‌ها هم در القای مفاهیم و هم در تقویت نظم‌آهنگ مؤثر است. مقصود از نظم‌آهنگ نوایی است که در نتیجه تناسب حروف، حرکات و سکنت‌ها در یک کلمه و نیز هم‌وزنی الفاظ پدید می‌آید. در نگاه سید قطب واژگان قرآن در قالبی مناسب جای گرفته تا معانی با دلنشینی ناشی از موسیقی در ارتباط باشد.

این موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌کند (ر.ک: سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۱۰۱-۱۰۲). این نوای زیبا «برای هر شنونده‌ای هر چند غیر عرب، محسوس است، چه رسد به این که شنونده عرب باشد ... شنونده این آوای گوناگون و هر دم تجدید شونده قرآن که اسباب و اوتاد و فواصل آن پی‌درپی جای خود را عوض

برترین شاهد، آیاتی است که در وصف شهدا بیان گشته است، آن‌ها که «زنده‌اند، زنده جاویدان، و از روزی‌های معنوی در پیشگاه خدا بهره می‌گیرند، با یکدیگر سخن می‌گویند، و از سرنوشت پربارشان کاملاً خشنودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۱).

جمع مذکر سالم این کلمه (میتون) نیز در مورد کسانی است که هنوز نمرده‌اند (مؤمنون: ۱۵، زمر: ۳۰، صفات: ۵۸) و آیه از مرگ آن‌ها در آینده خبر می‌دهد (ر.ک: سامرایی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۶).

نمونه دیگر این ظرافت معنایی را در جمع کلمه «ساجد» ملاحظه می‌نماییم، جمع این واژه ۲ مورد بر وزن «فُعُول»، ۱۱ مورد بر وزن «فُعَل» و به همین تعداد به صورت جمع مذکر سالم ذکر شده است که هر یک متناسب با آیات ظرافت معنایی خاص به دنبال دارند.

در تفاوت معنایی دو جمع «سُجُود» و «سُجَّد»، چنین به نظر می‌رسد که «سُجَّد» تنها در آیاتی است که همان معنای ظاهری سجده مرادست این نکته با بررسی یازده مورد استعمال کلمه به راحتی قابل برداشت است (برای نمونه ر.ک: بقره: ۵۸، نساء: ۱۵۴، اعراف: ۱۶۱، یوسف: ۱۰۰).

حال آن که استعمال کلمه در بنای صرفی «فُعُول» تنها دال بر مفهوم ظاهری کلمه، یعنی سر بر زمین نهادن نیست؛ بلکه در دو موضع استعمال آن (آیه ۱۲۵ سوره بقره و آیه ۲۶ سوره حج)، معنای ظاهر به همراه مفهوم باطنی آن، یعنی افتادگی و خشوع، مراد بوده و با واژه‌ی «طهر» که در هر دو آیه تکرار گشته است این مفهوم باطنی ظهور بیشتری دارد (ر.ک: سامرایی، ۱۴۲۸، ص ۱۳۵-۱۳۴):

این نکته با مقایسه اوزان متعدد جمع، نمایان شدنی است؛ برای مثال، بسامد اوزان «فَعَلَى» و «أَفْعَال» در جمع کلمه‌ی «میت»، به ترتیب، ۱۷ و ۶ مرتبه است و جمع آن نیز به صورت جمع مذکر سالم ۳ بار در آیات است، حال به راستی تنوع این جمع‌ها در چیست؟ آیا این اوزان هم‌پوشانی معنایی ندارند؟

در پاسخ باید اعتراف نمود که مرز معنایی ظریفی میان هر سه واژه وجود دارد که با دقت و لطافت تمام، در آیات به آن توجه شده است. با بررسی آیات چنین به نظر می‌رسد که «موتی» تنها در مورد کسانی است که حقیقتاً مرده‌اند و علائمی از حیات در آن‌ها وجود ندارد، برای مثال: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي» (بقره: ۲۶۰)؛ «و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد».

در این آیه منظور حضرت ابراهیم (ع)، زنده کردن کسانی است که از دنیا رفته‌اند و دیگر زنده نیستند، پس «موتی» در این جا به معنای مرگ حقیقی است. هم‌چنین در آیه پایانی سوره قیامت در بیان زنده کردن مردگان، از همین قالب صرفی استفاده گشته است تا ضمن ایجاد موسیقی دلنشین و هماهنگی با آیات پیشین، مقصود آفرینش مجدد مردگان به مرگ مادی باشد: «أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (قیامت: ۴۰)؛ «آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟!».

اما در وزن «أَفْعَال» این کلمه، افزون بر «مرگ جسمانی»، معنای «مرگ معنوی» نیز متبلور است که

می‌رسد. جریان کلی یک جمله به الفاظی که در آن به کار رفته، جهت معنایی خاص می‌بخشد و جریان کلی مجموعه یک متن، به هریک از جمله‌هایی که در آن آمده، جهت مفهومی ویژه می‌دهد» (نجّار، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

سیاق در تعیین معنا و مقصود نقش به‌سزایی دارد؛ به عبارت دیگر، «قرینه‌ای است که در تعیین معنای واژه‌ها و نماد جمله‌ها اهمیت فراوان دارد و یکی از اصول عقلایی در محاوره شناخته می‌شود.

در میان محققان اسلامی، زرکشی در البرهان، راغب در مفردات القرآن، رشید رضا در تفسیر المنار و علامه طباطبایی در المیزان بیش‌ترین نقش را در تعیین معنا به «سیاق» داده‌اند» (پرچم و شاملی، ۱۳۹۱، ص ۹۲).

سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها در قرآن، به کلمات ظهور خاصی بخشیده و به نوعی در گزینش واژه مؤثر است، مقصود آن که گاه فضای موجود در آیه به گونه‌ای است که کلمه‌ای با ساختار خاص خود بیش‌ترین تلائم و سازگاری با آن را داراست.

سید قطب در کتاب *التصویر الفنی* در فصلی به نام «پیوستگی هنری در آیات قرآن»، این تناسب در آیات قرآن را در پنج نوع معرفی نموده است: «تناسب در نظم و گزینش الفاظ؛ تناسب ایقاعی ناشی از گزینش الفاظ و نظم آن؛ تناسب اغراض بلاغی با سیاق و بافت آیات؛ تسلسل معنایی میان اغراض قرآن؛ تناسب و هماهنگی نفسانی در تصاویر قرآنی» (ر.ک: سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۸۷-۸۸).

در آیه زیر از سوره یوسف، غرابت در سیاق و فضای موجود در آیه، با انتخاب الفاظی کم‌کاربرد و

«وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵)؛ «و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!»

«لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج: ۲۶)؛ «چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز»

همچنین در این آیه شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان: ۷۳)؛ «کسانی که هر گاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی‌افتند»، جمع «اعمی» تنها در یک موضع در قرآن بر وزن «فعالان» به کار رفته است و در آیات دیگر «عمی» ذکر شده است.^۱

با بررسی مضمون آیاتی که این دو بنای صرفی به کار رفته است، در می‌یابیم که «عمی» تنها در توصیف اهل کفر است، حال آن که در آیه‌ای که ذکر شد، «عمیان» در توصیف «عباد الرحمن» به کار رفته است.

۳-۴. تناسب با سیاق قرآن (بافت)

مناسبت با سیاق و فضایی که بر آیات سایه انداخته است، در گزینش مفردات قرآنی تأثیری چشم‌گیر دارد. سیاق مصدر فعل «ساق - يسوق» است و مراد از آن «سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن مفهوم خاصی به هم

۱. هفت مورد؛ برای نمونه (ر.ک: بقره: ۱۸، یونس: ۴۳، نمل:

در دو آیه زیر نیز بافت و سیاق آیات در تعیین جمعی که به کار رفته است، نقشی تعیین کننده ایفا نموده است، مقصود آن که هر چند عدد و معدود در هر دو آیه یکی است؛ ولی دو جمع مختلف را شاهدیم، اولی به صیغه جمع کثرت و دومی جمع سالم:

آیه نخست: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت)، وسیع، و (به همه چیز) داناست.»

آیه‌ی دوم: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُبُلَاتٍ خُضِرَ وَأُخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف: ۴۳)؛ «پادشاه گفت: «من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می خورند؛ و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده؛ (که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند؛ و آنها را از بین بردند.) ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می کنید!».

در آیه نخست سیاق آیه در بیان زیادی و مضاعف شدن به خاطر انفاق است؛ به همین دلیل از صیغه‌ی جمع کثرت استفاده شده است؛ ولی «در سوره یوسف، بیان آن چیزی است که در خواب دیده است (که تعداد آن کم بوده است)؛ لذا از جمع سالم که

غریب، سازگاری و پیوندی عمیق دارد: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف: ۸۵)؛ «گفتند: «به خدا تو آن قدر یاد یوسف می کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی!». حرف قسم کم کاربرد «ت»، فعل «تفتأ» و «حرضاً» در این آیه با فضای کلی آیه تناسب دارند (ر.ک: خضر، ۱۴۳۵، ص ۳۹۳).

این مسأله در انتخاب دقیق اوزان قلت و کثرت ملاحظه می گردد، برای نمونه در سوره‌ی نحل در ذکر اوصاف ابراهیم نبی (ع)، او با صفت «شاکر» معرفی گشته است: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل: ۱۲۱)؛ «شکرگزار نعمت‌های پروردگار بود؛ خدا او را برگزید؛ و به راهی راست هدایت نمود!».

در این آیه، با توجه به سیاق و بافت درونی آیه، معنا در یکی از اوزان جمع قلت جای گرفته است تا از ظرافتی خاص پرده بردارد که بنده هر چه در مسیر شکرگزاری هم ببیند، جز شکر ذره‌ای به جا نیاورده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ص ۵۲۹).

این تناسب ظریف در مقایسه با کاربرد جمع کثرت کلمه «نعمه» در سوره لقمان بهتر مشخص است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰)؛ «آیا ندیدید خداوند آن چه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟!»، توضیح آن که چون سخن در باب نعمت‌های بی شمار خدا و فضل بی کران او بر مردم است؛ از این رو، جمع کثرت مفید آن معناست.

دلالت بر قلت دارد، استفاده شده است، تا لفظ با معنا تناسب داشته باشد» (زاید، ۱۴۲۸، ص ۲۵۲).

نتیجه‌گیری

یکی از وجوه زیبایی آیات قرآن کریم، گزینش ساختار و وزن صرفی مناسب برای الفاظ است. واژگان جمع در قرآن از جمله مواردی است که بر آن اوزان صرفی متنوعی شاهدیم که هر یک در جایگاه مناسب خود به کار رفته است و همگی در راستای اغراض بلاغی ویژه قرار دارند.

- در زبان محاوره کاربرد واژگان به حالت افرادی یا جمع، با تکیه بر شمارگان و تعداد است؛ ولی در قرآن کریم تنها عدد ملاک کاربرد واژه به صورت جمع نیست.

واژگان جمع در قرآن کریم، با سیاق و مقصود آیه هماهنگی کامل دارند و چنان که بیان شد، گاه معنای یک لفظ در حالت افرادی با جمع آن متفاوت است.

- در زبان عربی گاه یک کلمه به صورت‌های مختلفی جمع بسته می‌شود که هر کدام از آن‌ها معنای خاص خود را دارد. در قرآن کریم هم شاهد استعمال جمع‌های مختلف یک کلمه هستیم که نه تنها این تفاوت معنا در آن‌ها رعایت شده است؛ بلکه ظرائف و نکاتی در نحوه کاربرد آن‌ها می‌بینیم که در بسیاری از کتب دستوری به آن‌ها توجه نشود.

- با بررسی نمونه‌های از واژگان جمع که در این نوشتار بیان شد، چنین به نظر می‌رسد که گزینش آن‌ها با ظرافت‌هایی چون: تناسب با نظام آوایی، ظرافت معنایی و تناسب با سیاق آیات، همراه است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸ش)، آموزش زبان عربی، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوازدهم.
- ۳- پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله (۱۳۹۱ش)، نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوه قرآن و ترجمه‌های فارسی آن، اصفهان: پیام علوی.
- ۴- ثعالبی، عبدالرحمن محمد، (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدعلی معوض وعادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵- خضر، احمد یاس (۱۴۳۵ق)، «سرّ اختیار المفردۀ القرآنیة دون غیرها من البیان القرآنی»، مجله العلوم الإسلامیة، ش ۲۲.
- ۶- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت: دارالعرفه.
- ۷- زاید، فهد خلیل (۱۴۲۸ق)، إعجاز العلمی و البلاغی فی القرآن الکریم، اردن: دارالنفائس.
- ۸- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: یوسف عبدالرحمان المرعشی الشیخ جمال حمدی الذهبی، الجزء الثاني، بیروت: دارالمعرفه.
- ۹- سامرای، فاضل صالح (۱۴۲۷ق)، بلاغۀ الكلمۀ فی التعبير القرآنی، قاهره: شرکة العاتک لصناعة الكتاب، چاپ دوم.

۱۷- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۱۸- معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۷ش)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۲۰- نجار، علی (۱۳۸۱ش)، اصول و مبانی ترجمه قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۱- هدایت، شهرام (۱۳۸۴ش)، بررسی زبان شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲- همایی، غلامعلی، (۱۳۹۲ش)، واژه‌شناسی قرآن مجید، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، چاپ سوم.

۲۳- یوسف، محمد حسنی، (بی تا)، الإعجاز العلمی فی القرآن والسنة، دمشق: دارالکتب العربی.

۱۰- همو، (۱۴۲۸ق)، معانی الأبنیه فی العربیه، اردن، چاپ دوم.

۱۱- سید قطب، (۲۰۰۲م)، التصوير الفنی فی القرآن، قاهره: دارالشروق، چاپ شانزدهم.

۱۲- سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳ش)، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.

۱۳- شرتونی، رشید (۱۳۸۸ش)، مبادئ العربیه، ج ۲، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ ششم.

۱۴- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۱۵- عبدالباقی، محمد فؤاد، (بی تا)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الحدیث.

۱۶- غلائینی، مصطفی (۱۴۲۵ق)، جامع الدروس العربیه، بیروت: دارالکوخ.

نظرة إلى لطائف الجموع وأبنيتها الصرفية في القرآن الكريم

محمود شهبازى*

زهرا ذوالفقارى**

المُلخَص

إن اختيار الأبنية الصرفية المناسبة والصيغ المتنوعة يُعتبر من جماليات آي القرآن الكريم ولكل هذه الأبنية أغراض بلاغية خاصة تم استخدامها في غاية الدقة والجمال. للجموع القرآنية أبنية متعددة تختلف بعضها عن بعض وورد كلها في مكانها الخاص بحيث لا يمكن استبدالها بالأخرى. في المقال هذا نتناول عدداً من تلك الجموع وأبنيتها الصرفية بالبحث و نبحث عن أسباب اختيارها في الآيات القرآنية للحصول على أهم أغراضها البلاغية والدلالية. من خلال هذه الدراسة يبدو لنا أن اللطائف الدلالية والصوتية والتلائم مع السياق من أبرز سمات الأسلوب القرآني المعجز في استخدام تلك الأبنية حيث وقعت في منظومة الآيات المنسجمة والمتناسقة.

الكلمات الدليلة: القرآن الكريم، أوزان الجمع، التناسب الدلالي، السياق.

A review of the morphological aesthetics of words in Holy Quran; The case of plural forms prosody

Mahmood Shahbazi *
Zahra Zolfaghari **

Abstract

From among the outstanding characteristics of Quran, is the excellent rhetorical fitness of the structure of the lexicon with the intended meaning and content of the verses. Appropriate and right selection of lexicon, fit in a well-developed structure, not only yields second to known coherence but also, makes them fit well in with each verse's innate attitude and meaning. The selection of lexicon and the way they are deployed in various meter and prosody and derivative forms is in line with specific rhetorical rhythm and its pragmatic aspect is revealed once we study it.

By focusing on a number of words in their plural form and their morphological structure, this study figured out the reasons behind their selection. Our quest showed that semantic and phonetic delicacies are among the aesthetic features behind holy Qurans' selection of these words which are morphologically in tune and harmony.

Keywords: the Holy Quran, plural form prosody, context, semantic harmony, rhythm.

*Assistant professor, in ArabicSciences, the University of Arak. (Answerable Author)

m-shahbazi@araku.ac.ir

** M.A. graduated, in Arabic Sciences ,the University of Arak.

zahraz967@gmail.com